

با اجازه مافوق ترین نیروی قدرت و عظمت یک محیط سعادت درخشنده وحدت نوین جهانی

استاد مسعود ریاضی

اخلاق، خواب روحی، راه درست گفت و شنود

در همه عصر و در همه جا دیده ایم که وقتی که یک آدم پیرو عقیده و مکتبی خاص می باشد، می خواهد دوست خود را به راه مکتب مورد علاقه خودش دعوت کند و به تبلیغ او می پردازد، طرف مقابل سخت ناراحت و منزجر می شود و نسبت به دوست خود بدبین و متنفر می گردد، برای من این سوال پیش آمد که آیا فرد اول نظر خیرخواهی و محبت داشته یا می خواسته به دوست خود صدمه ای بزند؟ دوست او از عمل این شخص چه برداشتی کرده که از او متنفر و منزجر می شود؟ و راه صحیح کدامست؟ اصول انسانیت چه روشی را حکم می کنند، و انسان خودآگاه و دانا در اینگونه مواقع چگونه رفتار خواهد کرد؟

بطور مسلم اگر کسی مبلغ حرفه ای و مزدبگیر نباشد و قصد مادی و نفع شخصی او را وادار به تبلیغ مرام یا دینی نکرده باشد، اگر دیگری را به مکتب مورد علاقه خود دعوت کند، نیت او خیر و قصد او مهر و محبت است و شنونده نباید از سخن یا عمل او منزجر و متنفر شود. آدم خودآگاه که به اصول انسانیت و اخلاق پاک مقید باشد، حتماً از کسی که او را به راهی و دینی تبلیغ و دعوت می کند، صمیمانه تشکر خواهد کرد، سخن او را گوش خواهد داد و اگر تشخیص داد که حرفش پسندیده و راهش سودمند است، با اظهار امتنان می پذیرد و استفاده می کند.

تعریف روشنفکر نیز همین است، روشنفکر کسی است که بدون تعصب و پیشداوری سخن دیگران را می شنود و با خرد خداداد خود می سنجد و از بهترین آن پیروی می کند. قرآن کتاب مقدس اسلام نیز شخص هدایت شده و روشنفکر را همینطور معرفی کرده است. اگر گوینده آن سخن و دعوت کننده به آن راه نیز روشنفکر باشد، پس از آنکه دوستش سخنش را نپذیرفت و رد کرد، ناراحت و عصبانی نمی شود، زیرا او مسئول است که پیام خود را به گوش افراد مستعد و طالب حق برساند، او مسئول نیست که حتماً به طرف بقبولاند و عقیده خود را تحمیل کند و اگر او نپذیرفت، ناراحت شود و خشونت به خرج بدهد.

کسانی که از این تعلیم اخلاقی پیروی نمی کنند، انسانهای متعصب، لجوج، بسیار خودپسند، مستبد و خلاصه آدمهای ناخودآگاه هستند، بلکه بهتر است بگویم آدم نیستند، بشر ناخودآگاه هستند و بشر ناخودآگاه و هدایت نشده از جانور پست تر و درنده تر خواهد بود، و قرآن این قسمت اخیر سخن ما را نیز قبل از ما بیان فرموده است (ولهم اعین ... اولئک کالانعام بل هم اضل) "ایشان، این گروه، مانند چهارپایانند، بلکه پست تر و گمراه تر". بکشیم که از عالم حیوانات و از محیط جنگل قدم به جهان انسانیت و آدمیت بگذاریم و متمدن و خودآگاه بشویم.

راه درست گفت و شنود

اغلب دیده شده دو یا چند نفر که در مجلس با هم سخن می گویند، همه با هم حرف می زنند و هیچ کدام پیام یکدیگر را نمی گیرند و به حرف یکدیگر توجه ندارند، فقط به آنچه خودشان می گویند متوجهند، اگر بین آنها کسی خاموش باشد، در حقیقت خاموش نیست، زیرا او هم در ذهن و فکر خود با همه آنها جدال می کند و مشغول حرف زدن است، بقول حافظ:

در اندرون من خسته دل ندانم کیست
که من خموشم و او در فغان و در غوغاست

آیا به نظر شما این روش پسندیده است؟ آیا راه گفت و شنود چنین است؟ مقصود از حرف زدن چیست؟ فقط حرف زدن؟ فکر نمی کنید این کسالت بزرگی باشد که فرد به آن مبتلاست؟ آیا عمر آقدر زیاد و فرصت وسیع است، که اوقات شریف را اینگونه به بطالت گذرانند؟ آیا آدمی با چنین روشی می تواند چیزی یاد بگیرد؟ یا مطلبی را به دیگران بیاموزد؟

آرام باشید، فکر می کنم بدانید راه درست گفت و شنود کدامست. وقتی با کسی حرف می زنید همه قوای خود را متمرکز کنید، آنتن مغز را به فضای لایتناهی رها کنید، الهام بگیرید، با آرامش و با تمرکز فکر و با محبت و حسن نیت و با قصد خدمت به طرف مقابل

خودتان سخن بگویید. سعی کنید شنونده را خاموش کنید، توجه او را به سخن خود جلب نمایید، وقتی او حرف می‌زند شما حرف نزنید، در سخن یکدیگر ندوید، پس از اینکه او را خاموش و به خود متوجه کردید، سخن را شمرده، نه با ناز و ادا و اطوار، نه با لوس‌گری و گرفتن ژستهای زننده، بلکه در کمال سادگی و خلوص نیت و با صراحت و روشنی برای او بیان کنید.

درست به او خیره شوید، در چشمان شما موجی از محبت به سوی او جاری باشد، سختتان که تمام شد سکوت کنید و نظر او را بخواهید، البته بدون عجله، بگذارید او تفکر کند، به او مهلت بدهید، در مدتی که ساکت است به او نگاه کنید، نگاهی پر از ادب و محبت و صفا، زمانی که لب به سخن می‌گشاید شما صمیمانه خاموش باشید، مغز را از هر فکر و خیالی خالی کنید، نه با فکر، نه با زبان، دیگر حرف نزنید، واقعاً ساکت باشید، مانند شاگردی که از محضر استادی بزرگ می‌خواهد درسی بیاموزد و تشنه فراگیری آن درس است. چنین حالتی داشته باشید، همه وجود خود را در حال گیرندگی قرار بدهید، که اگر بیان دوست شما نارسا باشد، شما مقصود او را از امواج فکری دریافت دارید، هم گوش کنید، هم از راه تلپاتی و گیرندگی فکر پیام او را دریافت کنید.

از خودخواهی بپرهیزید، خودنمایی را کنار بگذارید تا به اینکار و روش پسندیده موفق شوید، پس از آنکه پیامش را گرفتید روی آن تفکر کنید، در قضاوت عجله نکنید، فوری قبول یا رد نکنید، با تأمل و بررسی اگر به نتیجه‌ای رسیدید، نظر خود را صادقانه بیان کنید و اگر نتیجه نگرفتید، از او خواهش کنید مهلت بدهد تا روی گفتارش تأمل کنید، او قطعاً از این مهلت‌خواهی شما نمی‌رنجد، زیرا برای سخنش ارزش قائل شده‌اید، این عمل خود نوعی تشکر و قدردانی است که از شما سرزده.

عالیترین تمرین هیپنوتیزم

اگر در گفت و شنود با دوستان و افراد جامعه از این روش پسندیده که یک اصل اخلاقی است و مورد تایید همه پیامبران و فلاسفه و حکما و علمای اخلاق می‌باشد، پیروی کنید، به شما مژده می‌دهم که به عالیترین ورزش روحی و تمرینات هیپنوتیکی موفق شده اید، ورزشی دائمی و همیشگی، در این ورزش شما به کنترل مغز و نفس و تقویت اراده پرداخته اید، آزمایش کنید اگر مفید بود این روش را بکار ببندید.

خواب روحی

در این مکتب بیشتر تعلیمات از طریق خواب مغناطیسی به پرتوجویان حقیقت و وحدت داده می‌شوند. آگاه باشید، خواب مغناطیسی حقیقت و ذات نهفته در نماز است، در خواب روحی درس تطهیر اخلاقی می‌آموزید، زیرا خود را تسلیم عامل روحی و پرتوبخش مکتب می‌کنید.

در این تسلیم، دیو غرور و خودپسندی را از باطن خود بیرون می‌کنید. راه نجات شما در یکتاپرستی و اطاعت و تسلیم است، این اطاعت همان عبادت است، دین مقدس اسلام طاعت و عبادت را به یک معنی و مفهوم آورده است. قرآن می‌فرماید - اطیعوا الله واطیعوا الرسول و الوالامر منکم، "اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول خدا را و اطاعت کنید آنکس را که بر خود صاحب فرمان می‌دانید"

در خواب روحی نه تنها تطهیر اخلاقی می‌کنید، بلکه صفای باطن پیدا کرده به دروازه مرگ یا تحول که تکامل روحی است، نزدیک می‌شوید. مولی علی(ع) فرمود: "بمیرید قبل از آنکه شما را بمیرانند و به حساب خود برسید قبل از آنکه به حساب شما برسند." مقصود او این است که از راه نماز و دعا و توجه به حق، به خواب روحی فرو بروید و جسم خود را تخلیه کنید و به سوی آسمان روحانیت و معنویت پر بکشید، به خدای خود نزدیکتر می‌شوید، یعنی بطور خودآگاه در صفات و ذات الهی سیر می‌کنید، این مفهوم قربه الی الله تعالی می‌باشد. آری نماز برای وصال حق و نزدیک شدن به خداست.

برای خوابیدن و سیر روحی که نماز حقیقی انبیا و اولیای خداست، همواره آماده و مشتاق باشید، با همه وجود تسلیم بشوید، همواره خودتان را در اختیار پرتوبخش بگذارید تا با کمک روانهای مقدس بتوانیم از عالم روحانیت و معنویت درسهای جدید و فیوضاتی دریافت کنیم. "عشق بورزید که کلید رسیدن به حق عشق است، عشق." عشق کانال بسیار باریک و مطمئنی است، نردبان و معراج محکمی است که ما را به خدا می‌رساند، عشق، عشق، عشق.

عشق نتیجه آگاهی و علم و اطلاع از صفات پسندیده محبوب و معشوق است، تا کسی چیزی را نبیند یا کسی را درک نکند، به او عاشق نمی شود، خود عشق نیز مقدمه ای است برای آگاهی عمیق تر و معرفت بیشتر، عاشق برای رسیدن به معشوق و وصال او پر می کشد، می خواهد با معشوق یکی بشود، در او حل و ادغام گردد، پس از اینکه در راه رسیدن به محبوب صمیمانه کوشید و مشتاقانه به سوی او پر کشید به او می رسد، جذب می شود، وصل می شود، در او فانی می گردد، ادغام می گردد، حل می شود، یکی می شوند، وحدت پیدا می کنند، دیگر از عاشق چیزی باقی نمی ماند، فقط یکی وجود دارد و آن هم معشوق است، به قول مولوی:

جمله معشوق است و عاشق پرده‌ای زنده معشوق است و عاشق مرده‌ای

پس از اینکه وصال حقیقی دست داد و یکی شدند، عاشق به وجود معشوق پی می برد، به او معرفت پیدا می کند و چون معرفت او به حد نهایت رسید به معشوق ایمان می آورد، پس ایمان نتیجه معرفت و معرفت نتیجه عشق و عشق نتیجه ارادت و ارادت نتیجه طلب و طلب نتیجه آگاهی اولیه و ابتدایی از صفات معشوق است، همه اینها نتیجه نیاز است که عاشق به معشوق دارد، عطش و تشنگی عاشق او را به سراب سعادت می رساند، اگر کسی احساس نیاز نکند، طالب و عاشق نمی شود.

راستی آیا انسان به عشق نیازمند است؟ آری، زیرا در انسان حس عشق و محبت و جاذبه وجود دارد و این حس یا غریزه آدم را وادار می کند که دوست بدارد و عشق بورزد، دلی که از عشق خالی باشد مرده هم به حساب نمی آید و به قول قدیمی‌ها "سر بی عشق، کدوی بی بار است" من فکر نمی کنم هیچ قلبی از عشق خالی باشد، بالاخره آدم کسی را دوست می دارد، عشق مایه حیات است. حس دیگری در انسان موجود است، به نام حس حقیقت جوئی یا کنجکاوی؟ ما نیازمندیم که حقیقت هر چیزی را بدانیم، آیا وجود حس حقیقت جوئی یا کنجکاوی را در نهاد خودتان احساس کرده‌اید؟ آیا شما نمی‌خواهید به حقیقت هر چیزی پی ببرید؟ در خوابهای روحی و مغناطیسی به خوبی می توانید پاسخ این نیاز خود را بدهید و از حقایق آفرینش به قدر ظرفیت خودتان و بنا به سرنوشت و تقدیر الهی آگاه بشوید.

باز هم بگویم شما دارای حس خداشناسی و غریزه دینی یا حس شناسایی به عالم لایتناهی هستید، این حس شما را وادار می کند که خدا را بشناسید.

از چه راهی می خواهید به دانش خداشناسی پی ببرید؟ از راه مطالعه کتب یا از راه دیگر؟ یک راه بیشتر وجود ندارد، و آن عبادت و خواستن از خدا و دعا کردن است، همه پیامبران از این طریق رفته‌اند و کامیاب شده‌اند. خواب مغناطیسی (روحی) که حقیقت نماز و دعا است و برای خداشناسی و به اصطلاح عرفان، سیر و سلوک روحی، بهترین راه و مدرن ترین وسیله و برنامه می باشد.

پس در خوابهای روحی غیر از هزاران بهره معنوی و جسمی که می برید، پاسخ حس عشق و محبت و جاذبه و حس حقیقت جوئی و کنجکاوی و حس خداشناسی را می دهید و نیاز این حواس را مرتفع می کنید، بدیهی است تقویت اراده، حافظه، وجدان، حس مغناطیسی، حس تفکر، حس تخیل، حس خواب و رؤیا، حس روشن بینی و حس الهام و سایر حواس پیدا و پنهان در خواب مغناطیسی بخوبی انجام می گیرد، از همه مهمتر بین جمع ایجاد محبت و صمیمیت می کند، با هم یکی می شویم و در این محفل عشق و صلح و صفا خود را برای خدمت به جامعه بشریت و وحدت و صلح جهان آماده می کنیم.

شما هم با ما همکاری کنید، به حقیقت سوگند من از سال سی و پنج شمسی که رسماً در طلب حق و پیدا کردن راه درست کوشیده‌ام، بخصوص از سال چهل و چهار که مژده هدایت را از باطن عالم غیب دریافت کردم و نیز از سال چهل و شش که به مکتب مقدس وحدت و پیشگاه رهنمون معظم حشمت الله دولتشاهی (حشمت السلطان) هدایت شدم، تاکنون به درجات و مراتبی که گفتم احساس سعادت، آرامش و رضایت خاطر می کنم و خود را خوشبخت می دانم و یزدان مقتدر مهربان را به داشتن نعمت هدایت و سعادت سپاسگزارم و در خدمتگزاری شما عزیزانم با همه وجود و با اشتیاق و با اصرار فراوان آماده هستم، به شرط آنکه شما بپذیرید و این افتخار خدمتگزاری را به من بدهید.

در دوازدهمین مرحله خواب مغناطیسی (روحی)، که مقام وصول و ایصال و فنا و ادغام و بقاء بالله و وحدت است، سالک طریق الی الله و پرتوجوی روحی که به مدد عامل روحی خود، جلوه های عشق ربانی را بروز و ظهور می دهد، با معشوق وصل و متصل

می شود و بین عامل و مدیوم روحی وصال و ادغام دست می دهد و جسم و روحشان یکی می شود. چون دو دل یکی شد، یکتایی را ادراک می کند و تجلی بینهایت همان است.

جسم هر دو به روح یا انرژی سیال تبدیل شده، مرحله تصرف قصدی در موجودات عالم پیش می آید، که به اراده آن بندگان مقرب و وحدت یافته، در هر ماده ای ذوب و متصل می شوند. جهان یکپارچه انرژی است و آنها جز قدرت و نیروی لطیف و الطف چیزی نمی بینند، محو دیدارند و سر تا پا دیده و بینایی. همه وجودشان احساس و شعور است، که با همه وجود یزدان مقتدر مهربان را احساس می کنند.

خودشان بینهایت می شوند که بینهایت را می بینند و درک می کنند و چون بانگ انالحدق سر می دهند، کوه فکran و خداناشناسان و ظاهرینان آنها را کافر یا دیوانه می خوانند، که آن هم از جانب خداست که اگر رازشان فاش می شود، بی رضای خدا نیست و اگر رسوا می شوند در راه عشق محبوب است.

رسوای توام شادم بی باک ز تکفیرم
عشق تو بود یادم بی عقم و تدبیرم
این بانگ خدیی راهردم توزنی ای دوست
گویم ز تو این اسرار بی قصد و تقصیرم

این هستی بیکران است که اظهار وجود می کند نه یک فرد نادان، این ذات نامحدود است که خودنمایی می کند نه یک ذره محدود. چون احساس کردید که همه چیز خداست و یکتای بی همتاست، از کم و بیش دم فرو بندید و زبان اعتراض خاموش کنید. بی نیاز شو که خدا بی نیاز است، خداگونه فکر کن، مقتدر باشد که او قدرت بی انتهاست، دانا باش که او حکیم علی الاطلاق است، همه چیز را ببین و دم فرو بند که بینایی تو از اوست و رازش را با کس مگوی که او با هر کس سر و سری دارد،

در هیچ سری نیست که سری ز خدا نیست

صفای دل از او بخواه که منبع عشق و محبت است. بیاد او باش که آرامش بیایی. زیاد مناجات و راز و نیاز کن که اگر به یادش باشی، به یاد توست. ذات خدا را خود آشناتر کن. فراموشش نکن، که فراموشش نکنند. او خود چنین قاعده ای نهاده که عاشق بیاد معشوق باشد و دل معشوق را بسوی خود متوجه کند. با ناله و تضرع او را بخوان و در عشق ورزی و راز و نیایش مبرم باش، از او بخواه که تو را بشناسد و بوندت را احساس کند، یعنی خود را در خاطرش یادآوری کن، اینها همه حقیقت است، قدر این سخنان را بدان که از روی معرفت است، تو از خوبان درگاه خدایی، بی درد مباش، جانسرد مباش،

ارادتی بنما تا سعادت بیبری که طفیل هستی عشقند آدمی و پری

خودت را در آینه جمال من ببین که خودبین نشوی و کارت به انزوا نکشد. معشوق را جلوه خدا بدان و قدر عشق را بشناس که مقدس ترین است، مرا فراموش مکن که فراموش می شوی. حال که سعادت دیدار دست داده، به عشق و حال و راز و نیاز پرداز و دقایق عمر را مغتنم شمر، که دیگر چنین فرصتی دست ندهد. تا به یاد خدایی، تو خود عین خدایی و چون غفلت کنی به حجاب کفر مستور شوی. اینجا همه هوشیاری باید و عشقبازی شاید.

یک چشم زدن غافل از آن ماه نباشی شاید که نگاهی کند آگاه نباشی

با خیرگی اشارات و کنایات و عنایات حق را دریافت کنید و بدانید هر چه هست در عشق است، تا خدا نشوید خدا را نمی شناسید، خداگونه شدن آدم شدن است و آدمیت مرحله وحدت.

دروود به روان حشمت السلطان رهنمون وحدت باد، که درس خودشناسی، خداشناسی و یکتاپرستی به ما داد و این میخانه وحدت را گشود، تا از شراب هستی بخش مغناطیس روحی سر مست شویم و بر کثرت جهان آستین بیافشانیم. ما قدر این نعمت و هدایت حکمت نوین را می دانیم و در اطاعت و تسلیم که عبادت یزدان مقتدر مهربان است، می کوشیم تا سر حد خداگونه شدن و مقام وحدت و بقاء بالله، جهانیان را به این حقیقت می خوانیم تا تطهیر روحی و اخلاقی پیشه خود کنند، یگانگی را بپذیرند و تباین و جدایی نشناسند تا نسل جهان اهلیت یابد و در قرارگاه پرشکوه وحدت به مقام آدمیت برسند.

یک دستور موفقیت آمیز

هرگاه در مجلسی فردی مشغول سخن گفتن شد، شما که وحدتی هستید، به یزدان مقتدر مهربان توجه کنید و صمیمانه بخواهید که سخنان حق و مفاهیم و معانی وحدتی به مغز آن گوینده القا و به زبانش جاری شود، سخن حق و وحدت از هر دهانی خارج شود، برای شما زیبا و جالب و موزون خواهد بود.

ما خودخواهی نداریم که بخواهیم فقط خودمان سخن حق بگوییم، هدف و ایده آل ما هدایت نوع انسان و تامین سعادت همگان است، پس اگر کسی دارای گفتار نیک و کردار نیک باشد و ظاهراً برگه همگامی وحدت را امضا نکرده و با شما همگام نشده باشد، او را نباید از خود جدا بدانید، شما خیرخواه عموم هستید، این قاعده را همواره در نظر داشته باشید.

مخصوصاً زمانی که یکی از خواهران یا برادران وحدتی شما مشغول سخن گفتن است، باید قلباً برای او دعا کنید و توفیق و روشنی باطن او را از یزدان مقتدر مهربان صادقانه بخواهید، من این روش را آزموده ام و نتیجه آن موفقیت آمیز بوده است.

می دانم که آگاهید، این مکتب برای خودشناسی، خداشناسی، یکتاپرستی، اتحاد بشر و صلح جهان، تطهیر اخلاقی و فراگیری اصول اخلاق انسانی دایر شده است، پس با توجه به خدا و برای رسیدن به حق و اصلاح اخلاق و خودسازی در این مکتب شرکت فرمایید، نیت شما پاک و هدف شما خدمت به جامعه بشر باشد.

در پایان از خداوند قادر متعال و رهنمون معظم وحدت می خواهم که ما را در خدمتگزاری به عالم بشریت و استقرار صلح جهان و وحدت ادیان و پخش حکمت نوین و دانش الهی وحدت کامیاب گرداند.

سپاس بیکران بر ذات یزدان	لطیف و الطف است و جان جانان
خدا یا با امید وصل و دیدار	دو چشمان خیره با فکری شرر بار
روانم را فروغی پر تجلا	ز نور اعظم وحدت ببخشا
تویی وزنی عطا کن جسم و جان را	که روشن بینم اسرار نهان را
شوم آزاد من از این بند کثرت	نمایم سیر در گلزار وحدت
شوم از قید جسم خاکی آزاد	روانها را ببینم روشن و شاد
ز سیر روحی خود من سلامت	بیایم با دلی روشن ز وحدت
درود حق به حشمت رهنمون باد	دمادم قدرت جانش فزون باد
ریاضی اختیاری من ندارم	به الطاف خدا امیدوارم
به تو عاشق شدم در راه وحدت	که تا آزاد گردم من ز کثرت
بده نیرو مرا از من جدا کن	دلَم را با خدا تو آشنا کن
تو پرتوبخش جمع و عامل عشق	که پرتو جویم و من مایل عشق
مرا دل مایل ادغام و وصل است	که با وصل توجان از جسم من رست
به تو تسلیمم و بی اختیارم	به جز وصل حق آمالی ندارم
ز تو آموختم من دین و دانش	کنون خواهم وصال حق و بینش
به امر تو بخوابم تا ببینم	همه اسرار حق روح الامینم
بگیرم درس عشق و صلح و وحدت	به امر تو کنم پخش محبت
وفا دارم به وحدت از دل و جان	که پیمان بسته ام با عشق و ایمان
برای وحدت ادیان بکوشم	که با یکتا پرستان من بجوشم
که تا گردد جهان با حکمت نو	محیط پر سعادت و وحدت نو